

## گوشه‌ای از زندگانی حضرت

ثامن الاثمه (ع)

# جلوه حقیقت

دوران حکومت بنی عباس بود. روزهای سختی بر اولاد پیغمبر میگذشت، از هیچگونه فشار و آزاری نسبت بآنها خود داری نمیشد. هر يك از خلفای بنی عباس بنحوی برای سرکوب نمودن قدرت علویان اقدام مینمود، گاهی دستور قتل دسته جمعی آنها را صادر میکردند، و زمانی آنانرا زنده در لای دیوارها مینهادند. بسیاری از آنها سالها در گوشه‌های زندان با مرگ تدریجی دست بگریبان بودند. و بعضی بطور متواری روزگار میگذرانیدند... علت تمام این دشمنی‌ها که خلفای جور ابراز میداشتند يك چیز بود، و آن شخصیت و محبوبیتی بود که اولاد علی (ع) در میان مردم داشتند.

دوستانداران خاندان پیغمبر دو دمان آنحضرت را از صمیم قلب دوست میداشتند، و در راه دوستی آنان از بذل جان و مال دریغ نداشتند بهمین جهت در بسیاری از جنگها و پیشامدها بمنظور دفاع از آنان از هر گونه فداکاری خود داری نمیکردند این علاقه ناشی از جنبه مادی و تابع استفاده مالی نبود، بلکه علاقه‌ای معنوی و روحانی، و دلپاخنگی حقیقی بود.

\*\*\*

بنی عباس کم کم باین نتیجه رسیدند که باید با این حقیقت مبارزه کرد، و سرچشمه این علاقمندیها را گل آلود نمود. این بود که «مأمون» برخلاف گذشتگانش تغییر رویه داد و سیاستی شیطنت آمیز در پیش گرفت، مأمون مردی توانا و وزیرك و حیلہ گر بود.

بعد از آنکه خلافت اسلامی را تصاحب کرد و برادرش محمد امین ولیعهد را از میان برداشت و خودیکه تازمیدان خلافت و حکومت عظیم اسلامی گردید، تنها قدرتی که خیالش را ناراحت و فکرش را بخود مشغول میداشت، قدرت معنوی و روحانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود که بطور شگرفی دل‌های شیفتگان خاندان رسالت را بخود متوجه نموده بود، و در همه جا علاقمندان و فدویان بی شماری داشت.

مأمون در خراسان بود و بیم داشت که مبادا آنحضرت در پرتو این محبوبیت در حجاز

قیام کند و کار را بر خلیفه تازه بدوران رسیده مشکل سازد لذا بعد از فکر زیاد و در نظر گرفتن تمام جهات کار ، بدین نتیجه رسید که با دعوت حضرت رضا (ع) از مدینه بخراسان نخست حضرت را تحت نظر قرار دهد تا دوستانش را قانع سازد و نتوانند قیام و اقدامی بنمایند ، و در ثانی بایشهاد ولیعهدی بآن امام والا مقام ، و پذیرش حضرت و رسمیت یافتن آن ، مقام روحانی و معنوی آنحضرت پائین خواهد آمد ، چون خواه و ناخواه مردم خواهند گفت : اگر اینان علاقه بدنیانشان نمی‌دانند ، از این جهت بود که برایشان میسر نمیگشت و گرنه از دنیا روگردان نیستند .

بدنبال این تصمیمات ، طی تشریفات باشکوهی حضرت رضا (ع) را از مدینه بخراسان آورد . وقتی حضرت وارد شهر تاریخی «مرو» پایتخت آنروز مأمون شدند ، مأمون پیشنهاد کرد که حضرت ولایتعهدی او را بپذیرند . حضرت از قبول آن استنکاف ورزیدند . مدتی بین مأمون و آنحضرت بر سر قبول ولایتعهدی گفتگو و کشمکش بود . مأمون که میدید حضرت منظور او را دانسته ، و با رضایت ولیعهدی را نمی‌پذیرد از در تهدید بیرون آمد . و چون آنحضرت جان خود را در معرض خطر دیدند بناچار پذیرفت ، ولی شرط فرمود که در امور آنها مداخله ننماید . مأمون که با ولیعهدی حضرت رضا علیه السلام بمنظور خود رسید جشن باشکوهی برپا کرد ، دستور داد موضوع را در مساجد و مناابر اعلان کنند ، سپس سکه بنام آنحضرت زدند و خطبه بنامش خواندند ؛ و بیک‌های تندرو با طرف ممالک پهناور اسلامی ، و بخصوص عراق و حجاز روانه داشتند تا مردم را از ولایتعهدی امام علی بن موسی الرضا (ع) آگاه نمایند . . . .

\* \* \*

دیری نپائید که یک روز قبل از عید فطر مأمون بحضرت رضا (ع) پیغام داد که بسیار مناسب است فردا در مراسم عید بزرگه اسلامی شرکت نموده برای برگزاری نماز عید به مصلی تشریف ببرید ، و با مردم نماز عید بگزارید . حضرت رضا علیه السلام فرمودند : بخلیفه بگوئید مرا از این کار معاف بدارد (چون برخلاف قرارداد ولیعهدی حضرت بود) مأمون دوباره مأمور فرستاد که این عمل یک عمل مذهبی و کاری است که از اجداد شما بمارسید و شما باید در برگزاری آن پیشقدم باشید .

چون حضرت دیدم مأمون دست بردار نیست و همچنان اصرار دارد که آنحضرت بنماز عید برود فرمود : من در صورتی میروم که بشیوه پدران بزرگوار و اجداد عالی‌قدرم نماز عید را بر گزار

کنم . ما مومن هم که از طرح این نقشه هدفی داشت ، با این شرط موافقت کرد . غافل از اینکه دوران حکومت ظالمانه و غاصبانه بنی امیه و بنی عباس پرده‌ای از ریا و تظاهر بر حقیقت اعمال و عبادات اسلامی کشیده ، و موجب شده مردم نتوانند چنانکه باید نماز و نمازگزار را ببینند و از این عمل روحانی اسلامی با استفاده معنوی برسند .

بمردم ابلاغ شد که نماز فردای عید با حضور امام رضا علیه السلام برگزار می‌گردد ، و از آغاز با ممداد باید تمام بزرگان و رجال لشکری و کشوری و طبقات مختلف مردم در ب منزل ولیعهد اجتماع نمایند ، و در رکاب آن بزرگوار مصلی بروند . طبقات مردم طبق معمول ایام عید لباسهای قیمتی پوشیده ، و سوار بر اسبان و استران شده بودند ، گوئی به مهمانی مجلی می‌روند همه اول صبح . و ز عید مهیا و در ب منزل حضرت رضا (ع) منتظر بیرون آمدن ولیعهد بودند .

حضرت نیز پس از نماز صبح با غلامان خود برای برگزاری نماز عید آماده شد . عمامه‌ای بسر نهاد و گوشه‌ای از آن را آویخت ، و قبا‌های ساده‌ای پوشیده دامانش را بالا زدند . آنگاه با پای برهنه‌های بیرون آمدن از منزل شد . غلامان حضرت نیز بدینسان خود را آماده ساخته در خدمت آنحضرت روانه شدند .

مردمی که بیرون بودند چشمها بدر دوخته همگی انتظار می‌کشیدند تا کی استر سواری ولیعهد مسلمین از خانه خارج شود . و حضرت با تشریفات رسمی روانه مصلی گردند . ولی ناگهان صدای تکبیر و تهلیل که از دهلیز خانه بلند شده رامتوجه ساخت . حضرت در جلو و غلامان بدنبال با حال توجه تکبیر و تهلیل می‌گفتند ، بطوری که گوئی در و دیوار نیز با آنحضرت هم‌نوا است . همین که چشم جمعیت بحضرت افتاد که با پای برهنه و دیدگان اشکیار روانه مصلی است ، شور و هیجانی در میان مردم افتاده و همه را تحت تأثیر قرارداد .

ما مودین کشوری و امرای لشکری خود را از رکبها بزرگانداختند ، و هر کس دنبال وسیله‌ای میگشت که هر چه زودتر بتواند بنده موزه خود را پاره نموده ، پا برهنه و پیاده دنبال آنحضرت روان گردد . مردم بیاد زمان پیشمبرا کرم و امیر المؤمنین (ع) افتادند . و گویا رسول خدا (ص) را می‌دیدند که زنده شده در میان اصحاب رو به مسجد میرود .

\* \* \*

پرده‌های ریا و تظاهر در دیده شده ، ابرهای تیره عوام فریبی بر طرف گردید و حقیقت با تمام نور انبساط جلوه کرد ، هر اندازه صدای جمعیت بلندتر میشد ، گوئی خود را بخدا نزدیکتر

می‌دیدند کسی نبود که آن منظره را به بینند و مسحور و مجذوب آنهمه حقیقت نشود . اشکهایی از شوق و خوف جاری بود ، ناله‌های سوزان بندگانی که روبه‌صلی با پای برهنه روان بودند تا اعماق هر دلی اثر می‌گذاشت . نفوذ روحانی علی بن موسی الرضا (ع) همه را منقلب ساخت .

مردم تازه فهمیدند که دست ظلم و جنایات بنی‌امیه و بنی‌عباس حتی بر حقایق و معنویات دین پرده‌ای ضخیم کشیده ، و بندگان خدا را از خدا دور داشته‌اند . بهمین جهت مردم در دل بکسانی نفرین می‌کردند که این مردان حق را از حق خود محروم نموده و خود بناحق بر مسند خلافت اسلامی تکیه زده‌اند .

موج خروشان احساسات مردم در رویارو مرور امیلرزانید از همه جا جمعیت مانند سیل بدینال علی بن موسی الرضا (ع) روان بود ، دلها آکنده و سرشار از محبت آنحضرت شده بود ، این خبر بمأمون رسید که هنوز علی بن موسی الرضا (ع) بمصلی نرسیده چنان شور و انقلابی در مردم پدید آورده و هیجانی پیا نموده که همه را متوجه خویش ساخته‌است ، اگر او نماز را بدینگونه که شروع کرده بپایان رساند ، سیل احساسات مردم که علیه تو بجنبش آمده اثری از تو و حکومت عباسیان باقی نخواهد گذاشت .

مأمون دست شیطنت از آستین بدر کرد و دستور داد حضرت را از میان راه بر گردانند ، و پیام فرستاد که شما زحمت بخورند و هر کس قبلا با مردم نماز می‌خوانده خودش برای نماز خواهد رفت . حضرت دستور داد استر سواری آوردند ، و از همان نیمه راه سوار شده مراجعت فرمود . امام رضا (ع) با همین کار نیمه تمام ثابت کردند که مرور زمان و دست‌مروزی دشمنان هر چند ممکن است در پوشانیدن حقایق دینی تا حدی مؤثر باشد ؛ و برای مدت کوتاهی پرده‌ای از جهل بر آنها بکشد ، ولی بالاخره حقیقت ، حقیقت است و هر وقت جلوه کند دل‌با است .

## تائیر شیر مادر

رسول اکرم (ص) می‌فرماید : لا تسترضعوا الحمقاء  
والعمشاء فان اللبن یعدی وان الغلام ینزع الی اللبن  
یعنی : زنهای کم عقل و مریض را برای شیر دادن فرزندان  
انتخاب نکنید زیرا شیر اثر خود را بفرزند سرایت خواهد  
داد .

دشافی جلد ۲ ص ۱۴۸